



بررسی شخصیت زنان در الهی‌نامه عطار، بر اساس آرای روانشناختی بولن

دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.
استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

عبداله محمدی صدر

کیما تاج‌نیا*

اسماعیل اسلامی

ایمیل نویسنده مسئول: kimia.tajnia@yahoo.com

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۱

دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۴

فصلنامه علمی پژوهشی
خانواده‌درمانی کاربردی

شاپا (الکترونیکی) ۲۷۱۷-۲۴۳۰

<http://Aftj.ir>

دوره ۳ | شماره ۵ پیاپی ۱۴ | ۳۱۳-۳۰۲

زمستان ۱۴۰۱

(مجموعه مقالات حوزه زنان)

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(محمدی صدر، تاج‌نیا و اسلامی، ۱۴۰۱)

در فهرست منابع:

محمدی صدر، عبدالله، تاج‌نیا، کیما، و اسلامی، اسماعیل. (۱۴۰۱). بررسی شخصیت زنان در الهی‌نامه عطار، بر اساس آرای روانشناختی بولن. فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی، ۳(۵ پیاپی ۱۴): ۳۱۳-۳۰۲.

چکیده

هدف: مطالعه حاضر با هدف بررسی و تحلیل شخصیت‌های زن مثنوی الهی‌نامه از عطار نیشابوری؛ بر اساس آراء روان‌شناختی بولن انجام گرفته است. عطار در این منظومه، به خوبی شخصیت زنان را تبیین کرده است. **روش پژوهش:** از لحاظ روش‌شناسی، شیوه تحقیق حاضر، کتابخانه‌ای و از نوع توصیفی-تحلیلی است. در این پژوهش، ابتدا همه شواهدی که در آنها شخصیت‌های زن وجود دارد، مشخص گردیده و سپس با دسته‌بندی این شواهد، تحلیل‌ها بدان افزوده شده و بر اساس آرای روانشناختی بولن، مورد بررسی قرار گرفته است. **یافته‌ها:** یافته‌ها نشان داد که عطار نیشابوری برای پردازش شخصیت‌های زنان، از ابزارهای متفاوت بهره گرفته است. وی به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم، این شخصیت‌ها را معرفی کرده است. عطار در این منظومه، اصل و ریشه زنان را طهارت و پاکی دانسته و با معرفی هویت آنها، ارزش‌هایی نظیر عفت و پاکدامنی، راستگویی، قدرت تفکر و تعقل، چشم‌پوشی از مال و قدرت، قدرت تصمیم‌گیری صحیح و ... را در شخصیت زنان معرفی کرده و به جامعه مخاطبانش عرضه داشته است؛ که بی شک، کاربست این ارزش‌ها، در نظام خانواده و توجه به آنها، نقش درمانی دارد و به بهبود رفتارهای انسانی منجر می‌شود. **نتیجه‌گیری:** از بررسی و نقد کهن‌الگویی الهی‌نامه عطار در زمینه‌ی زنان این نتیجه حاصل شد که جان آگاه عطار با ژرف‌نگری و جست‌وجو در حقایق، توانسته کهن‌الگوی زنان را پیدا کند و آنها را در اشعار خود به صورت ناخودآگاه به کار برد. داستان «زن صالحه» از جمله داستان‌های رمزی کهن‌الگویی است که در این میان عناصر ناخودآگاه جمعی دست به دست هم دادند و نقش ویژه‌ای در پیشبرد داستان و تجسم منبع اصلی داشتند. مولفه‌های کهن‌الگویی یونگی به وضوح در این داستان دیده می‌شود؛ اما کهن‌الگوی اصلی زیربنای این داستان، کهن‌الگوی خود دیو است که با کمک کهن‌الگوهای دیگر پرورش یافته است. برنده نهایی این نبرد عفت، پاکدامنی و رستگاری است.

کلیدواژه‌ها: شخصیت، زنان، الهی‌نامه عطار، بولن، آرای روانشناختی.

مقدمه

کلمه شخصیت که موضوع مورد تحقیق ما در این پژوهش می‌باشد در سه حوزه «روانشناسی»، «روانشناسی اجتماعی» و «جامعه‌شناسی» کاربرد داشته و معانی متفاوتی برای آن بیان شده است (عبداللهیان، ۱۳۹۱). موضوع شخصیت به بیانی بسیار ساده، نیز آدم واقعی می‌باشد با همان وضعی که در خیابان یا کار یا به هنگام فراغت دارد؛ بنابراین شخصیت یک کلیتی روان‌شناختی است که آدم خاصی را مشخص می‌سازد (ستوده، ۱۳۹۶). یونسی تشریح کاملی از سرشت یا همان شخصیت که به گمان قوی متأثر از بخشی از فن شعر ارسطو می‌باشد ارائه می‌دهد؛ ارسطو لازمه‌ی کردار را در یک اثر تقلیدی اشخاص می‌داند که ناچار دارای سیرتها و اندیشه‌هایی مخصوص خویشند؛ او عوامل تشخیص و تحدید کردارها و افعال اشخاص را دو علت طبیعی می‌داند که عبارتند از اندیشه و سیرت و خصلت (ارسطو، ۱۳۸۱)

گمان می‌رود یونسی براساس آنچه گفته شد تشریح شخصیت را این چنین تدوین کرده است: «مجموعه‌ی غرایز و تمایلات و صفات و عادات فردی، یعنی مجموعه‌ی کیفیات مادی و معنوی و اخلاقی‌ای که حاصل عمل مشترک طبیعت اساسی و اختصاصات موروثی و طبیعت اکتسابی می‌باشد و در اعمال و رفتار و گفتار و افکار فرد جلوه می‌کند و وی را از دیگر افراد متمایز می‌سازد (یونسی، ۱۳۹۹)

با دقت به تشریح فوق شخصیت، در اثر روایتی یا نمایشی، فردی می‌باشد که وضعیت روانی و اخلاقی او، در عمل وی و در آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه قصه و رمان مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند، شخصیت پردازی می‌گویند (میرصادقی، ۱۳۸۲). برای شخصیت پردازی شیوه‌های گوناگونی وجود دارد که به طرق مختلف دسته بندی شده است. کنان، در یک دسته بندی کلی، شیوه‌های شخصیت پردازی را به تشریح مستقیم و تشریح غیر مستقیم بخش می‌کند. (کنان، ۱۳۸۷). میرصادقی با شیوه‌ای دیگر شخصیت پردازی را اینگونه بخش بندی می‌کند:

۱- نشان دادن روشن شخصیت‌ها با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم

۲- نشان دادن شخصیت‌ها از طریق اعمال آنان با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن

۳- نشان دادن باطن و سرشت، بی تعبیر و تفسیر (میرصادقی، ۱۳۹۴)

شخصیت پردازی و دقت به سرشت‌ها در کارهای زیادی مورد دقت قرار گرفته است که کارهای شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، عارف و شاعر نامی ایرانی یکی از آنها می‌باشد. وی در تحول اندیشه عرفانی سهم بسزایی دارد. در میان مثنوی‌های او الهی‌نامه و مصیبت‌نامه، هرچند زیر تأثیر شهرت و آوازه‌ی منطق الطیر قرار گرفته‌اند؛ در فرم و محتوا از برجسته‌ترین کارهای ادب عرفانی فارسی هستند. فضای حاکم بر این دو منظومه نیز بیان طریق سالک و موانع سلوک و روش‌سازی راه سالک می‌باشد. عطار برای دستیابی به این مقصود، مفاهیم موردنظر خود را در قالب حکایاتی زیبا گنجانیده و در این راه از شخصیت‌های متفاوتی برای خلق شاهکار خود بهره جسته است می‌باشد در ۲۶۰ حکایت الهی‌نامه، حدود سرشت داستانی ایفای نقش کرده است (صارمی، ۱۳۹۶)؛ شخصیت‌های منظومه‌های او از جهت‌ها و زمینه‌های مختلفی مانند ادبی، اجتماعی، سیاسی، روان‌شناختی و ... قابل تحقیق می‌باشد. آشنایی و شناخت سرشت و شخصیت پردازی از موضوعاتی می‌باشد که از گذشته تا حالا در کارهای ادبی به آن پرداخته شده است. تاکنون تحلیل‌های روان‌شناختی صورت گرفته بر شخصیت‌های آثار ادبی، از دیدگاه نظریه‌های روان‌کاوانی مانند فروید و یونگ بوده است و کمتر به نظریات جدید روان‌کاوان بعد از آنها مانند بولن پرداخته شده است. جین شینودا بولن،

روانپزشک، تحلیلگر یونگی، نویسنده آمریکایی شناخته شده در سالهای اخیر در سطح بین‌المللی می‌باشد. وی استاد سابق بالینی روان پزشکی در دانشگاه کالیفرنیا، انجمن بین‌المللی انتقال شخصی سانفرانسیسکو و عضو هیئت مدیره بنیاد بانوان زنان می‌باشد. او دریافت‌کننده جایزه موسسه بهداشت و شفا «پیشگامان در هنر، علم، جایزه شفا روح» و همچنین دیپلمات هیأت امریکایی روانپزشکی و نورولوژی، مبتکر و مدافع پنج کنفرانس جهانی زنان سازمان ملل متحد می‌باشد. از این روی، بررسی شخصیت زنان در آثار ادبی، بر اساس شخصیت بولن، کاری جالب توجه است و از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

روش پژوهش

روش گردآوری اطلاعات در پژوهش حاضر، به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است. افزون بر این، از مقالات معتبر پژوهشی که در سایت‌های (Enساني.ir / sid.ir) نمایه شده، استفاده گردیده است تا بر غنای مطالب و تحلیل‌ها افزوده شود. برای رعایت امانت، هرگاه از مطالب منابع دیگر استفاده شده، بلافاصله مشخصات اثر ذکر گردیده است تا شائبه‌ی سرقت علمی از بین رود.

ابزارهای اصلی گردآوری اطلاعات، فیش‌های تحقیقاتی و یادداشت‌برداری از ابیات بوده که با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای به دست آمده است. البته، در این حالت، داده‌ها ابتدایی و خام تهیه شده و در مراحل بعدی، مواردی چون طبقه‌بندی و عنوان‌بندی و ... انجام شده و به اطلاعات به دست آمده انسجام بخشیده شده است. در فرآیند تحقیق، پس از گردآوری داده‌ها، گام بعدی شامل تجزیه و تحلیل داده‌ها است. تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش، متکی به اسناد و مدارک و ادراک و تحلیل عقلانی است و از فرآیند کامل تحقیق علمی تبعیت می‌کند و دارای مرحله‌ی تجزیه و تحلیل است؛ بنابراین، تجزیه و تحلیل در تحقیق حاضر، از نوع کیفی است که در سه سطح انجام شده است: توصیف، تبیین و تفسیر. از آنجا که پیش‌نیاز مهم هر تحلیل کیفی، عدم پیش‌داوری محقق یا دخالت دادن دیدگاه‌ها یا مفروضاتی است که امکان دارد در تجزیه و تحلیل داده‌ها تداخل ایجاد نماید، نویسنده سعی کرده است دیدگاه‌های شخصی خود را کمتر دخالت داده و پدیده‌ها و تعریف‌ها را همان‌گونه که هست، مورد بررسی قرار دهد.

یافته‌ها

کارکرد شخصیت‌های زن بر اساس نظریه بولن (کهن‌الگویی)

از میان انواع کهن‌الگوها، کهن‌الگوهای خاص زنان، ویژگی‌های مختلف این گروه جنسیتی را به خوبی باز می‌نمایاند. شینودا بولن، روانشناس مکتب یونگ تقسیم‌بندی تیپ شناسانه‌ای از این کهن‌الگوها ارائه داده است. براساس این مدل، زنان به گروه‌های دوشیزه (مستقل)، آسیب‌پذیر (وابسته و رابطه محور) و کیمیاگر (اغواگر و مستقل) تقسیم می‌شوند (بولن، ۱۳۹۱)؛ شخصیت زنان در الهی‌نامه و کارکردهای آنها بسیار اهمیت دارد و با توجه به همین، در سه گروه دسته‌بندی می‌شوند.

در داستان حکایت تمثیلی یک خلیفه و شش پسرش به‌واسطه جنبه‌های عارفانه داستان، زن اغواگر یا کهن‌الگوی مورد نظر بولن، در سویه‌ای منفی به ایفای نقش می‌پردازد و هر نوع دلبستگی و ابراز علاقه نسبت به آن، به‌منزله بازماندن از مراحل رشد و کمال است. از این منظر، همه آرزوهایی که پسران در این اثر خواهان رسیدن به آن هستند، به وجهی با این کهن‌الگو ارتباط می‌یابند. خواسته پسر اول که دستیابی به دختر شاه پریان است، علاوه بر کهن‌الگوی آفرودیت، با کهن‌الگوی هرا نیز، در ارتباط است. در واقع کهن‌الگوی

پرسفون، صورتی از زن است که حاصل تجارب بی‌شمار آبا و اجدادی است که به ارث رسیده است و مادر یا هر زنی می‌تواند محمل و مظهر آن تصویر باشد. (ستاری، ۱۳۹۲).

یا در داستان رابعه و سیر تحول او مانند کهن الگوی آتنا که بولن وی را سمبل بخشی از زن دانسته که عاقل می‌باشد و در روابط اجتماعی مثل مردان در جنگ با مشکلات، مهارت کسب می‌کند. نحوه شخصیت‌پردازی عطار در طراحی توصیفی-تصویری نقش رابعه، او را به عنوان الگویی پویا جلوه می‌دهد که از مرزهای زنان زیبا و عاشق پیشه عبور می‌کند و به الگویی با شخصیت زنی اهل ادب و زاهد تبدیل می‌شود. عاشق شدن رابعه بر بکتاش در نگاه نخست، خود نوعی کشمکش درونی و آغاز گر یک سیر تحولی، در نقشواره ی رابعه است. رابعه برآمده از یک نظام قدرت شاهی است و حال دل به غلامی بسته است که به لحاظ سلسله مراتب قدرت، حکم زیر دست او را دارد. با این عشق رابعه از قطب قدرت به قطب عشق حرکت می‌کند. این گذار نخستین از قدرت به عشق (دوست داشتن و محبت) در تحول جسمانی و تحول در کلام شاعرانه ی رابعه به نمایش در می‌آید (اکبر آبادی، ۱۳۹۲).

الای غائب حاضر کجائی
به پیش من نه ی آخر کجائی

دو چشمم روشنائی از تو دارد
دلهم نیز آشنائی از تو دارد

و بیا چشم و دل را میهمان کن
وگر نه گیر تیغ و قصد جان کن

بنقد از نعمت ملک جهانی
نمیبینم کنون جز نیم جانی

چرا نیم این جان در تو نیازم
که بی تو من ز صد جان بی نیازم

(عطار، ۱۳۸۷)

این نوع شعر سرایی رابعه، از سویی نوعی اظهار عشق بیرونی و نمادین و از سویی دیگر، حاکی از زدودن زنگار قدرت، به واسطه ی عشق به بکتاش است. این تحول که در بافت زبان شخصیت رخ داده است، او را از قطب زبان عادی به سوی قطب شاعرانگی و غزل سرایی سوق می‌دهد و سوبه‌هایی از تحول نمایشی نقش وارهِ ی رابعه را آشکار می‌سازد. از جمله شخصیت‌های مستقل که بولن نیز به معرفی آنها پرداخته است، زن صالحه می‌باشد. عطار در این داستان، زنی زیبارو و صالح با صفاتی که تا پایان داستان ثابت میماند را شخصیت محوری خود قرار داده است. صفات این زن عبارتند از: زیبارویی، راستگویی، قدرت تفکر و تعقل صحی، قدرت تصمیم‌گیری سریع، قدرت متقاعد کردن مردان، چشم پوشی از مال و قدرت و پادشاهی که تمامی این موارد حول محور صفت پاکدامنی و زهد است.

در کهن الگویی بولن، سفر نیز جایگاه ویژه‌ای دارد که در طی آن، رویدادهای دیگری رقم می‌خورد. در آغاز داستان زن صالحه نیز سفر زن، سفری اختیاری نیست؛ بلکه سفری از روی اضطرار و اجبار است. در پایان داستان همان طور که در ابتدای این مطلب گفته شد کارکرد و رفتار اصلی شخصیت زن پارسا مانند دیگر شخصیت‌های الهی‌نامه در مسیر سفری که انتخاب کرده است، مسیرش برای حفظ عفت و پاک‌دامنی قرار

می‌گیرد که به سفر معنوی تبدیل می‌گردد. این سفر، کامل‌کننده‌ی شخصیت زن است و در آن، مسیر تکاملی را می‌پیماید تا به انسانی کامل تبدیل شود. «سفر از عناصر مهم اندیشه‌ی عطار در اغلب حکایت‌های اوست که در همه‌ی آثار وی دیده می‌شود؛ عاملی که به سبب عادت‌گریزی، مبارزه با نفس و غلبه و پیروزی ایمان است» (امامی، ۱۳۸۹). شخصیت‌های دیگر داستان نیز در روند ماجراها، سفری را در تکوین شخصیت خود می‌پیمایند. سفر حج همسر زن پارسا در ابتدای داستان و همین‌طور سفر مردان شریر (برادر، غلام اعرابی و مرد جوان) که برای شفا یافتن، وارد سفر می‌شوند و در نهایت، حقیقت به وسیله‌ی سفر آنان نمایان می‌شود. لازم به ذکر است در بیان کارکردها و رفتارهایی که از زنان عطار طبق الگوی کهن از آن بهره برده است، استفاده از نمادها و سمبول‌ها می‌باشد که انسانها در طول تاریخ و در همه سرزمین‌ها از آنها به صورت هماهنگ و یکسان بهره برداری کرده اند.

تحلیل کهن‌الگویی شخصیت‌های داستان «زن صالحه» بر اساس نظریات بولن

حکایت زن پارسا، مفصل‌ترین حکایت الهی‌نامه است. یکی از عوامل گستردگی آن، عنصر سه گانه شدن است. زن پارسا، بعد از برخورد با اعرابی، سه بار مورد سوء قصد قرار می‌گیرد: ۱ - غلام اعرابی، طفل اعرابی را می‌کشد و کارد خونین را زیر بالش زن پارسا می‌گذارد تا زن پارسا متهم شود. ۲ - جوانی که محکوم به مرگ شده است، با پول زن پارسا نجات می‌یابد و چون زن پارسا تسلیم او نمی‌شود، او را می‌فروشد. ۳ - بازرگان و اهل کشتی نسبت به زن پارسا قصد سوء دارند. در پایان حکایت نیز سه گناهکار (۱ - برادر شوهر ۲ - غلام اعرابی ۳ - جوانی که زن پارسا را فروخته است به راه می‌افتند و به نزد زن پارسا می‌روند و برای رهایی از درد و رنج به گناهشان اعتراف می‌کنند. در حرکت چهارم نیز، عنصر شرارت و مأموریت دشوار و انجام کار دشوار، سه بار تکرار شده است.

در داستان «زن صالحه» به آرکی تایپ عقل و خرد اشاره شده است. در جریان قتل پسر اعرابی که بر گردن زن صالحه افتاده بود، اشاره می‌شود که اعرابی به دلیل بهره مندی از خرد، به بی گناهی زن یقین دارد.

۱- کهن‌الگوی سفر شخصیت زن

از مهم‌ترین موقعیت‌های کهن‌الگویی در این داستان، موقعیت کهن‌الگویی سفر است. فرایند فردیت، غالباً با سمبولی از مسافرت برای کشف سرزمین‌های ناشناخته نمودار می‌شود. بولن در این زمینه معتقد است هر یک از رب‌النوع‌ها ویژگی‌های عاطفی و نیازهایی دارند که مختص خودشان است و ساختار شخصیتی خاصی را به وجود می‌آورند (بولن، ۱۳۹۳) به اعتقاد بولن، کهن‌الگوها همان تیپ‌های شخصیتی نیستند؛ اما نقش و کارکردی مانند آنها دارند و باید به آنها توجه کرد. تشخیص آگاهانه این رب‌النوع‌ها و الهه‌ها توسط مرد یا زنی که آنها در وجودش زندگی می‌کنند، به آن زن و مرد کمک کنند تا همانی باشد که انگیزه‌های لازم را برای او فراهم آورد تا زندگی پرمعنایی را تجربه کند؛ زیرا هر کاری که آدمی انجام می‌دهد، ریشه در لایه‌های عمیق‌تر روان او دارد. محترم‌نشماردن رب‌النوع‌ها و نادیده انگاشتن آنها تأثیرات مخربی دارد؛ زیرا ناخودآگاه مطالباتی را بر انسان تحمیل می‌کند (همان) از این رو سفر در نقد اسطوره‌ای، «یک کهن‌الگوی روایی است که بر مبنای آن، شخصیت اصلی باید بر مجموعه‌ای از موانع غلبه کند. پیش از آن که به پیروزی کمال یا هدف نهایی برسد.» (کمپبل، ۱۳۸۹)

در واقع این سفر که با دستور و همراهی پیرمرد داستان صورت می‌گیرد، سفری است برای گشودن درهایی که به روی مسافر باز نمی‌شود و نوعی حرکت جادویی با شناخت تعداد معینی از کهن الگوهاست. مراحل مختلفی در این فرآیند وجود دارد. قهرمان سعی می‌کند به سفر فردیت برود. دنیای درونی خود را بسازد و به وحدت رشد شخصی خود برسد.

«توالی اعمال قهرمان از الگوی ثابت و معینی تبعیت می‌کند که در تمامی داستان‌های جهان در دوره‌های گوناگون، قابل پیگیری است. قهرمان افسانه‌ای معمولاً بنیان‌گذار چیزی است که برای دست یافتن به آن، باید ساحت قدیم را ترک گوید و به جست‌وجو پردازد.» (کمپبل، ۱۳۸۹).

در مرحله ی آغاز سفر، فرد از تمامیت معصومانه که در طی آن دنیاهای درون و بیرون در وحدت هستند، خارج می‌شود و به جداسازی، تمیز و تشخیص دنیای درونی از دنیای بیرونی همراه با حسی از دوگانگی زندگی همت می‌گمارد و سرانجام به روشن بینی می‌رسد؛ یعنی در تمامیتی هماهنگ به آشتی آگاهانه بین دو دنیای درون و بیرون دست می‌یابد.» (جانسون، ۱۳۸۷)

معمولاً در متون عرفانی، شاعران ماجرای سفر روحانی و آسمانی خود را نقل می‌کنند که هدف از این سفرها، عموماً تزکیه نفس و قطع تعلقات دنیوی است.

این سفر در داستان مبادله محوری است و اتفاقات دیگری در طول آن رخ می‌دهد. سفر زن در ابتدای داستان یک سفر اختیاری نیست. بلکه سفری است از روی اضطرار و اجبار. در پایان داستان، او در راهی است که برای حفظ پاکی و باکره‌گی انتخاب شده است که تبدیل به یک سفر معنوی می‌شود. این سفر شخصیت زن را کامل می‌کند و در آنجا راه تکامل را طی می‌کند تا تبدیل به یک انسان کامل شود.

۲- کهن الگوی ولادت مجدد شخصیت زن (تولد دوباره)

به اعتقاد بولن، مفهوم تولد دوباره همواره به یک معنی به کار نمی‌رود و دارای پنج وجه مختلف است که عبارتند از: انتقال نفس، تناسخ، رستاخیز، نو شدن (ولادت مجدد) و شرکت در فرایند دگرگونی. بولن شکل چهارم را این گونه توضیح می‌دهد: «نو شدن با تولد دوباره، به معنای محدود آن، تولد دوباره در چرخه زندگی یک فرد است. تولد دوباره می‌تواند بدون هیچ تغییری در هستی و تنها به صورت تجدید صورت گیرد؛ زیرا شخصیت زاده شده به طور طبیعی تغییر نمی‌کند؛ در عوض، تنها اعمال یا بخش‌هایی از شخصیت در معرض بهبود، تقویت و تغییر است.» (بولن، ۱۳۹۳).

این وضعیت اسطوره‌ای را که نماد تولد دوباره است در داستان عطار نیز می‌توان یافت. هنگامی که زن، از افکار بد مردم و همسرش آگاهی حاصل کرد، با خدا صحبت کرد و از او خواست که او را از رفتار بد شومان محافظت کند یا او را رها کند؛ زیرا مرگش فرا خواهد رسید. با تسلیم شدن زن به حقیقت، موجی از آتش از اقیانوس بلند می‌شود و همه سرنشینان را نابود می‌کند. آتشی که همه مردان قایق را سوزاند، آسیبی به زن نرسید و مرگی که پایان دنیا باشد از این آتش برای زن رخ نداد. شاید بتوان پیوندی از این ایده به مفاهیم اساطیری قفتنوس ایجاد کرد. اسطوره‌ای که سفر، مرگ و تولد دوباره قهرمان را به تصویر می‌کشد. با این اتفاق، تغییر بزرگی در شخصیت زن رخ می‌دهد. بخشی از طبیعت زن، پاکی و قدرت اوست. او تصمیم گرفت که تنها به طهارت و عبادت خدا پردازد و در عبادت خدا و روحیات بسیار پیش رفت و به مرتبه مستجاب‌الدوگی رسید.

عطار از طریق تولد دوباره، شخصیت زن را از نابودی تاریخ نجات می‌دهد و او را به بقای ابدی می‌رساند. زن در راه دگرگونی، هویت قبلی خود را رها می‌کند، لباس نو و زندگی جدیدی می‌یابد. در واقع عطار با استفاده از کهن‌الگوی تولد دوباره در این داستان به مخاطب خود نشان داد که تولد دوباره در هر مرحله از زندگی امکان‌پذیر است و آنچه مهم است مرگ تعلقات دنیوی و اعتماد به حقیقت است.

۳- نمادهای کهن‌الگویی داستان «زن صالحه»

بسیاری از نمادها، نمونه‌های کهن‌الگویی و چهره‌های نمونه هستند. این نمادها از جمله نمادهایی هستند که بشر در همه اعصار و در همه کشورها به طور یکسان از آنها استفاده کرده است. عطار در داستان‌های خود از رموز و نمادهای بسیاری استفاده می‌کند که به کهن‌الگوها اشاره می‌کند و این روش یکی از رویکردهای او برای تفسیر معانی مورد نظرش است. نمادهای اعداد، رنگ‌ها، نمادهای روشنایی و تاریکی، عناصر طبیعت و گاهی اشیاء نمادهای کهن‌الگویی هستند. از مهم‌ترین نمادهای کهن‌الگویی به کار رفته در داستان «زن صالحه» می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: عطار در توصیف زن صالحه، از نمادهای متعددی بهره برده است؛ مانند صنم که جلوهای از زیبایی، ابهت، بی‌اعتنایی و به معنای بت یا معشوق زیبارو است. بهر مویی که در زلف آن صنم داشت غم از پنجه فزون و شست هم داشت

(عطار، ۱۳۸۷)

میرچا الیاده و بسیاری مردم شناسان دیگر، بر قطعیت مفاهیم و جهان شمولی نماد مروارید، تأکید دارند. «مروارید نماد ذاتی زنانگی خلاق است. مروارید علامت کمال ملکوتی است؛ کمالی که هبه نشده؛ بلکه با استحاله و تبدیل، به دست آمده است. مروارید نادر، ناب و گرانبها است؛ زیرا اجماً آن را سفید و بدون لکه می‌دانند.» (شوالیه، ۱۳۸۲) در اینجا در وصف زیبایی زن، از مروارید و لعل استفاده شده است. لعل نیز نمادی از زیبایی و براق بودن دندان است.

چو مروارید زیر لعل خنداناش گهر داری نمودی در دنداناش

(عطار، ۱۳۸۷)

شخصیت پردازی زن در حکایت «زن و شاهزاده»، بر اساس آرای بولن

پادشاهی، پسری زیبارو داشت. زنی عاشق شاهزاده شد. زن عاشق، خون می‌گریست و به دنبال اسب شاهزاده می‌رفت. شاهزاده از عشق زن به تنگ آمد و به پدر گفت: مرا از ننگ این زن، رهایی بده. شاه دستور داد که زن را به میدان ببرند و از چهار سو بر او اسب بتازانند. شاه و شاهزاده به میدان رفتند. مردم نیز به دنبال آنان به میدان آمدند. چون خواستند موی زن را به پای اسب ببندند، زن سرگشته خود را به پیش شاه افکند و گفت: حاجتی دارم. شاه گفت: اگر جان می‌خواهی، بدان که امان نمی‌دهم، اگر مهلتی می‌خواهی فرصت نمی‌دهم و اگر همنشینی شاهزاده را می‌طلبی بدان که روی او را نخواهی دید. زن گفت: جانم را نمی‌خواهم. مهلت هم نمی‌خواهم، نمی‌گویم که مرا در پای اسب مکش. حاجت من آن است که اگر می‌خواهی مرا به

زیر پای اسب بکشی موی مرا به پای اسب شاهزاده ببندی تا کشته آن ماه گردم. از صدق سخن زن، دل شاه به رحم آمد. زن را بخشید و به وصال محبوب وی را شاد ساخت. در این حکایت، زنی، عاشق شاهزاده می‌شود. انتخاب قهرمان زن آن هم در نقش عاشقی در برابر شاهزاده، برجستگی و جلوه‌ای خاص به شخصیت قهرمان بخشیده است. راوی به گونه‌ای رفتار عاشقانه زن را توصیف می‌کند که گویا قصد او این است که زن را در مقابل مردان قرار دهد تا از این راه برتری او ثابت شود. چنانکه می‌گوید: مردم او را به مردان نشان می‌دادند:

ز صد چاوش پیایی چوب خوردی که نی فریاد و نی آشوب کردی

بنظاره جهانی خلق بودی که آن زن را به مردان می‌نمودی

همه مردان از او حیران بمانده زن بیچاره سرگردان بمانده

(عطار، ۱۳۸۷)

در پایان حکایت راوی با صراحت، برتری زن قهرمان را نشان داده است:

بیای مرد اگر با ما رفیقی بیاموز از زنی عشقی حقیقی

(همان)

این قهرمانی را در کهن الگوی بولن می‌توان دید. از منظر وی، حضور هستیا در خانه و معبد برای ادامه زندگی ضروری بود و به عنوان یک کهن الگو، حضور او در شخصیت زن بسیار مهم است؛ زیرا به او احساس کامل بودن و وحدت می‌دهد. هستیا از دو خدای ملکه باکره دیگر پیرتر بود. او مانند آرتیمیس و آتنا، دنیای بیرون را برای آشنایی با طبیعت یا سازماندهی شهرها کاوش نکرد و در قلب آتشکده در خانه و معبد باقی ماند. کهن الگوی هستیا با دو خدای ملکه باکره دیگر کانون آگاهی دارد، اما جهت آن آگاهی برای هستیا به سمت درون است. قدرت آرتیمیس و آتنا برونگرا در جهت دستیابی به اهداف و اجرای برنامه‌ها است و هستیا تجربیات درونی و شخصی خود را بازتاب می‌دهد؛ بنابراین وقتی تنهاست کاملاً در خود جذب می‌شود. در این حکایت، عاشق، عشق خود را به صورت کلامی و با سخنانش ابراز می‌کند و معشوق او را به میدان عمل می‌کشاند. رسن در گردن او می‌اندازد و اسب را در دشتی پر خار می‌تازاند، وقتی به عشق صادق او پی می‌برد، از اسب پیاده می‌شود و با دست خود خارها را از پایش بیرون می‌کشد و این همان چیزی است که عاشق در طلب آن است و در دل آرزو می‌کند که کاش جراحی بیشتری داشتم تا دلم آسودگی بیشتری داشته باشد و با ظرافتی در گفته‌هایش به کار می‌برد که شعر را به سمت غنایی بودن سوق می‌دهد. دقیقاً مطابق شخصیتی که بولن از هیستا نشان داده است که هستیا به عنوان نمونه‌ای از عشق واقعی و خرد درونی هیچ نقصی ندارد. هستیا کهن الگوی مرکز درونی است. آن پناهگاه که به فعالیت معنا می‌بخشد، منبعی درونی نیز هست که به زنان احساس ثبات در برابر هرج و مرج و بیرونی و یا حتی خلق و خوی عادی روزانه می‌دهد. یک زن زنده به یک مادر بزرگ تبدیل می‌شود. سطح هوشیاری و دانش همیشه در

بدن زن نهفته است. او می‌تواند شکوه و عزت دوران جوانی خود را از خود به جای بگذارد. محیط کار رقابتی ذاتی زنان موجود نیست زیرا زنان موجود فاقد جاه طلبی و انگیزه برای شهرت هستند (ذوالفقاری، ۱۳۹۲).

شخصیت زنان در الهی‌نامه با نگاهی به آرای بولن

در الهی‌نامه عطار، بیش از منظومه‌های دیگر به شخصیت زنان اشاره شده است. در سی و سه حکایت از مجموع ۲۶۴ حکایت، زنان حضور دارند. در اغلب حکایات، زنان نقشی مثبت بر عهده دارند. در میان زنان نقش «پیرزن» بیشتر به چشم می‌خورد. در چندین حکایت دیده می‌شود که پیرزنی، عصای موعظه بلند می‌کند و بر حاکم زمان خرده می‌گیرد. گویی شخصیت پیرزن، واسطه‌ای است برای بر سر عقل آوردن یک حاکم ظالم و مستبد.

در حکایات زیر نقش پیرزن را در مقابل حاکم می‌بینید:

«روزی، سلطان محمود با سپاهیان در حال گذر بود. پیرزنی، برای دادخواهی، به پیش او آمد؛ اما سلطان التفاتی نکرد و گذشت. همان شب سلطان در خواب دید که در گردابی افتاده است و در اوج سختی با عصای پیرزن، از قعر گرداب، نجات پیدا کرد. به دنبال این خواب، سلطان، پیرزن را به سوی خود فراخواند و عذرخواهی کرد.»

در حکایت دیگری، سلطان محمود پیرزنی را می‌بیند که انبان گندم را به سختی می‌کشد تا به آسیا ببرد. سلطان محمود به او می‌گوید که انبان گندم را بر اسبش بگذارد. پیرزن قبول می‌کند و انبان را بر اسب محمود می‌گذارد و سلطان به سرعت می‌گذرد. پیرزن می‌گوید: اگر امروز من به گرد اسب نمی‌رسم، فردای قیامت تو به گرد من نخواهی رسید.

حکایت زیر نهایت یقین و تجربه را، در شخصیت پیرزن حکایات «الهی‌نامه»، نشان می‌دهد:

روزی آتش در بازار بغداد افتاد. پیرزنی به سوی خانه اش می‌رفت. به او گفتند: نرو، آتش به خانه ات افتاده است. پیرزن گفت: هرگز حق خانه مرا نمی‌سوزاند. وقتی همگان دیدند که در آن آتش عظیم خانه پیرزن نسوخته است، علتش را پرسیدند: جواب داد: «که یا خانه بسوزد یا دل من»

زنان که‌نسال، در حکایت‌های این منظومه، نماد دانایی و حقیقت‌گویی هستند.

در برخی حکایات هم زنان به صفتی منفی متصف می‌شوند و در پایان حکایت به نوعی بخشیده می‌شوند. به طور مثال:

در حکایت اردشیر، همسر اردشیر قصد دارد طعام زهرآلود به شوهر بدهد؛ اما اردشیر متوجه می‌شود و دستور قتل او را به موبد می‌دهد. موبد که شاه را در خشم می‌بیند، بنا به مصلحت زن آستن را امان می‌دهد و چون اردشیر از کرده اش پشیمان می‌شود، زن و فرزندش را به او باز می‌گرداند. در یکی از حکایات عطار از قول پیمبر (ص) نقل می‌کند که زنی مفسد، در بیابان، به سگی تشنه، آب می‌دهد و گناهانش بخشیده می‌شود. پیمبر (ص) می‌گوید: من آن زن را در شب معراج دیدم. رویش چون ماه نورانی بود و در بهشت عدن جای داشت.

بحث و نتیجه‌گیری

عطار نیشابوری از میان تمام عناصر داستان به عنصر شخصیت توجه خاصی داشته است و در این بین، شخصیت زنان داستان‌های او، موضوعی قابل توجه است. شاعر برای پردازش شخصیت‌ها، از ابزارهای متفاوت بهره گرفته است. وی به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم شخصیت‌های داستان را معرفی کرده است. عطار دو شیوه شخصیت پردازشی، یعنی ارائه صریح قهرمانان داستان و ارائه شخصیت‌ها از طریق کنش و دیالوگ را با هم تلفیق کرده و قهرمانان داستان را به خواننده عرضه کرده است، به گونه‌ای که پس از پایان داستان، خواننده می‌تواند تصویری کلی از قهرمانان و رفتار آنها ترسیم کند.

در الهی‌نامه، حکایت‌های فراوانی را می‌توان یافت که می‌توان در آنها شخصیت زنان را بر اساس آرای روانشناختی بولن، مورد بررسی قرار داد و از مجموع ۲۶۴ حکایت این منظومه، در ۳۳ حکایت، زنان حضور دارند. از جمله داستان‌های این منظومه داستان «زن صالحه» می‌باشد. عطار در این داستان، زنی زیبارو با صفاتی که تا پایان داستان ثابت می‌ماند را شخصیت محوری خود قرار داده است. صفات این زن عبارتند از: زیبارویی، راستگویی، قدرت تفکر و تعقل صحی، قدرت تصمیم‌گیری سریع، قدرت متقاعد کردن مردان، چشم پوشی از مال و قدرت و پادشاهی که تمامی این موارد حول محور صفت پاکدامنی و زهد است. در این داستان، عفت زن زمانی مشخص می‌شود که تسلیم خواسته‌های بی‌شرمانه دیگر شخصیت‌های داستان نشود.

در داستان «زن صالحه» به آرکی تایپ عقل و خرد اشاره کرده است. در این حکایت، راوی به گونه‌ای رفتار عاشقانه زن را توصیف می‌کند که گویا قصد او این است که زن را در مقابل مردان قرار دهد تا از این راه برتری او ثابت شود. دقیقاً مطابق شخصیتی که بولن از هیستا نشان داده است که هستیا به عنوان نمونه‌ای از عشق واقعی و خرد درونی هیچ نقصی ندارد. هستیا کهن الگوی مرکز درونی است. آن پناهگاه که به فعالیت معنا می‌بخشد، منبعی درونی نیز هست که به زنان احساس ثبات در برابر هرج و مرج و بی‌رونی و یا حتی خلق و خوی عادی روزانه می‌دهد. یک زن زنده به یک مادر بزرگ تبدیل می‌شود. سطح هوشیاری و دانش همیشه در بدن زن نهفته است. او می‌تواند شکوه و عزت دوران جوانی خود را از خود به جای بگذارد. محیط کار رقابتی ذاتی زنان موجود نیست؛ زیرا زنان موجود فاقد جاه‌طلبی و انگیزه برای شهرت هستند (عطار نیشابوری، ۱۳۸۷)؛ از بررسی و نقد کهن‌الگویی الهی‌نامه عطار در زمینه‌ی زنان، این نتیجه برداشت می‌شود که جان آگاه عطار با ژرف‌نگری و جست‌وجو در حقایق، توانسته کهن‌الگوی زنان را پیدا کند و آن‌ها را در اشعار خود به صورت ناخودآگاه به کار برد. داستان «زن صالحه» از جمله داستان‌های رمزی کهن‌الگویی است که در این میان عناصر ناخودآگاه جمعی دست به دست هم دادند و نقش ویژه‌ای در پیشبرد داستان و تجسم منبع اصلی داشتند. مولفه‌های کهن‌الگویی یونگی به وضوح در این داستان دیده می‌شود؛ اما کهن‌الگوی اصلی زیربنای این داستان، کهن‌الگوی خود دیو است که با کمک کهن‌الگوهای دیگر پرورش یافته است. برنده نهایی این نبرد عفت، پاکدامنی و رستگاری است.

نویسندگان پژوهش حاضر بر خود لازم دانستند که از کلیه افرادی که در پژوهش یاری نمودند، کمال تشکر و سپاس خود را ابراز نمایند.

مشارکت نویسندگان

نویسنده این پژوهش در طراحی، مفهوم‌سازی، روش‌شناسی، گردآوری داده‌ها، تحلیل آماری داده‌ها، پیش‌نویس، ویراستاری و نهایی سازی نقش داشت.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، این مقاله حامی مالی و تعارض منافع ندارد.

منابع

- ارسطو، (۱۳۸۱)، فن شعر، ترجمه زرین کوب، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب. ص ۱۲۲
- اکبر آبادی، محسن، (۱۳۹۲)، کارکرد روایی نشانه‌ها در حکایت رابعه از الهی نامه عطار، متن‌شناسی ادب فارسی، (۵)۱: ۲۰-۴۲.
- امامی، فاطمه (۱۳۸۹). عناصر داستانی حکایت زن پارسا در الهی نامه عطار، پژوهشنامه ی فرهنگ و ادب، ۶(۱۰): ۷۸-۵۸.
- امامی، مجید، (۱۳۷۷)، شخصیت‌پردازی در سینما، چاپ اول، تهران: برگ. ص ۳۵۸.
- بولن، شینودا، (۱۳۹۱)، انواع مردان، تهران: بنیاد فرهنگ زندگی. صص ۱۹، ۱۵۰.
- ستاری، جلال، (۱۳۹۲)، بازتاب اسطوره در بوف کور، تهران: توس. ص ۷۳.
- ستوده، هدایت‌الله، (۱۳۹۶)؛ درآمدی بر روان‌شناسی اجتماعی، تهران: آوای نور. ص ۱۰۲.
- صارمی، مریم، (۱۳۹۶)، کارکردشناسی شخصیت‌های الهی نامه و مصیبت نامه عطار، دانشگاه لرستان. ص ۱۵.
- عبداللهیان، حمید. (۱۳۹۱). شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر. تهران: آن. ص ۵۲.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۷)، الهی نامه، تصحیح میرکمالی خوانساری، تهران: کتابفروشی اسلامیه. صص ۳۷-۴۱.
- کنان، شلومیت ریمون، (۱۳۸۷)، روایت داستانی، مترجم ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر. ص ۸۳.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۸۸)، عناصر داستانی، تهران: سخن. ص ۸۵.
- نصر اصفهانی، محمدرضا؛ شمعی، میلاد. (۱۳۸۶). تحلیل عنصر شخصیت در رمان جای خالی سلوچ اثر محمود دولت‌آبادی مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۵(۱۲): ۲۲-۴۲.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۹۹)، هنر داستان نویسی، تهران: نگاه. ص ۲۵۹.

Investigating the character of women in Attar's divine book, based on Bullen's psychological opinions

Abdullah. Mohammadi Sadr¹, Kimia. Tajnia^{2*} & Ismail. Eslami³

Abstract

Aim: The present study aims to investigate and analyze the female characters of Masnavi Elahi-nameh by Attar Neishabouri; It has been done based on the psychological opinions of Bolen. In this poem, Attar has explained the character of women very well. **Method:** in terms of methodology, the current research method is library and descriptive-analytical. In this research, first, all the evidences in which there are female characters have been determined, and then by categorizing these evidences, analyzes have been added to them, and they have been examined based on the psychological opinions of Bolen. **Results:** The findings showed that Attar Nishabouri used different tools to process the characters of women. He has introduced these characters in two direct and indirect ways. In this system, Attar considers the origin and root of women to be purity and by introducing their identity, values such as chastity and chastity, truthfulness, the power of thinking and rationality, ignoring wealth and power, the power to make correct decisions, etc. .. has been introduced in the character of women and presented to his audience; Undoubtedly, applying these values in the family system and paying attention to them has a therapeutic role and leads to the improvement of human behavior. **Conclusion:** From the examination and criticism of the divine archetype of Attar's letter in the context of women, it was concluded that Attar's conscious soul, by looking deeply and searching the facts, was able to find the archetype of women and used them unconsciously in his poems. The story of "Zen Saliha" is one of the archetypal secret stories in which collective unconscious elements joined hands and played a special role in advancing the story and visualizing the original source. Jungian archetypal elements are clearly seen in this story. But the main archetype underlying this story is the demon archetype itself, which has been nurtured with the help of other archetypes. The ultimate winner of this battle is chastity and salvation.

Keywords: *personality, women, Attar's theology, Bolen, psychological opinions.*

1. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran

2. ***Corresponding author:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran.
Email: kimia.tajnia@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran